

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۱۲

آیه ۷۵ - ۷۷

آیه و ترجمه

ا فتطمعون ان يؤمنوا لكم و قد كان فريق منهم يسمعون كلم الله ثم يحرفونه
من بعد ما عقلوه و هم يعلمون ۷۵
و اذا لقوا الذين ءامنوا قالوا ءامنا و اذا خلا بعضهم الى بعض قالوا اتحدثونهم بما
فتح الله عليكم ليحاجوكم به عند ربكم ا فلا تعقلون ۷۶
ا و لا يعلمون ان الله يعلم ما يسرون و ما يعلنون ۷۷

ترجمه :

۷۵- آیا انتظار دارید به (آئین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنها
سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آنرا تحریف می‌کردند در حالی که
علم و اطلاع داشتند.

۷۶- و هنگامی که مؤمنان را ملاقات کنند می‌گویند ایمان آوردیم، ولی
هنگامی که با هم خلوت می‌کنند (بعضی به بعضی دیگر اعتراض می‌کنند و)
می‌گویند چرا مطالبی را که خداوند (در باره صفات پیامبر اسلام) برای شما
بیان کرد به مسلمانان بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه خدا بر ضد
شما بان استدلال کنند؟ آیا نمی‌فهمید؟

۷۷- آیا اینها نمی‌دانند خداوند از اسرار درون و برون آنان آگاه است؟

شان نزول

بعضی از مفسران در شان نزول دو آیه اخیر از امام باقر (علیه السلام) چنین
نقل کرده‌اند:

«گروهی از یهود که دشمنی با حق نداشتند هنگامی که مسلمانان را
ملاقات

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۱۳

می‌کردند از آنچه در تورات پیرامون صفات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و
سلم) آمده بود به آنها خبر میدادند، بزرگان یهود از این امر آگاه شدند و آنها
را از این کار نهی کردند، و گفتند شما صفات محمد (صلی الله علیه و آله و

سلم) را که در تورات آمده برای آنها بازگو نکنید تا در پیشگاه خدا دلیلی بر ضد شما نداشته باشند، آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت».

تفسیر :

انتظار بیجا

در این آیات چنانکه ملاحظه می کنید قرآن، ماجرای بنی اسرائیل را رها کرده، روی سخن را به مسلمانان نموده و نتیجه گیری آموزندهای می کند، می گوید: «شما چگونه انتظار دارید که این قوم به دستورات آئین شما ایمان بیاورند، با اینکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهم و درک آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند»؟! (ا) فتطمعون ان يؤمنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون).

بنابر این اگر می بینید آنها تسلیم بیانات زنده قرآن و اعجاز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی شوند نگران نباشید، اینها فرزندان همان کسانی هستند که به عنوان برگزیدگان قوم همراه موسی به کوه طور رفتند و سخنان خدا را شنیدند و دستورهای او را درک کردند، و به هنگام بازگشت، آن را تحریف نمودند.

از جمله «و قد کان فریق منهم ...» چنین استفاده می شود که همه آنها تحریفگر نبودند بلکه این تنها کار گروهی بوده که شاید اکثریت را تشکیل می دادند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۱۴

در «اسباب النزول» آمده است که گروهی از یهود هنگامی که از طور باز گشتند به مردم گفتند: «ما شنیدیم که خداوند به موسی دستور داد فرمانهای مرا در آنجا که می توانید انجام دهید، و آنجا که نمی توانید ترک کنید! و این نخستین تحریف بود.

به هر حال در ابتدای ظهور پیامبر اسلام انتظار میرفت که قوم یهود پیش از دیگران با ندای اسلام لبیک گویند چرا که آنها اهل کتاب بودند (بخلاف مشرکان) بعلاوه صفات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز در کتابهای خود خوانده بودند ولی قرآن می گوید: با سابقه بدی که آنها دارند انتظار شما مورد ندارد، چرا که گاهی صفات و روحیات انحرافی یک جمعیت، سبب می شود که با تمام نزدیکی به حق از آن دور گردند.

آیه بعد پرده از روی حقیقت تلخ دیگری پیرامون این جمعیت حیل‌هگر و منافق بر میدارد و می‌گوید: پاکدلان آنها هنگامی که مؤمنان را ملاقات می‌کنند اظهار ایمان می‌نمایند (وصفات پیامبر را که در کتبشان آمده است خبر می‌دهند) (و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا).

«اما در پنهانی و خلوت، جمعی از آنها می‌گویند: چرا مطالبی را که خداوند در تورات برای شما بیان کرده به مسلمانان می‌گوئید؟» (و اذا خلا بعضهم الی بعض قالوا اتحدثونهم بما فتح الله علیکم).

«تا در قیامت در پیشگاه خدا بر ضد شما به آن استدلال کنند، آیا نمی‌فهمید؟» (لیحاجوکم به عند ربکم افلا تعقلون). این احتمال در تفسیر آیه نیز وجود دارد که آغاز آیه از منافقان یهود سخن می‌گوید که در حضور مسلمانان دم از ایمان می‌زدند، و در غیاب انکار می‌کردند و حتی پاکدلان یهود را نیز مورد سرزنش قرار میدادند که چرا اسرار کتب

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۱۵

مقدس را در اختیار مسلمانان قرار داده‌اید؟ به هر حال این تائیدی است بر آنچه در آیه قبل بود که شما از جمعیتی که چنین روحیات بر آنها حاکم است چندان انتظار ایمان نداشته باشید.

جمله «فتح الله علیکم» ممکن است به معنی حکم و فرمان الهی باشد که در اختیار بنی اسرائیل قرار داشت، و ممکن است اشاره به گشودن درهای اسرار الهی و خبرهای آینده مربوط به شریعت جدید به روی آنان باشد. قابل توجه اینکه از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که ایمان این گروه منافق درباره خدا آنقدر ضعیف بود که او را همچون انسانهای عادی می‌پنداشتند و تصور می‌کردند اگر حقیقتی را از مسلمانان کتمان کنند از خدا نیز مکتوم خواهد ماند!

لذا آیه بعد با صراحت می‌گوید: «آیا اینها نمی‌دانند که خداوند از اسرار درون و برونشان آگاه است» (او لا یعلمون ان الله یعلم ما یسرون و ما یعلنون).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۱۶

و منهم امیون لا یعلمون الکتب الا امانی و ان هم الا یظنون ۷۸
فویل للذین یکتبون الکتب بایدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمنا
قلیلا فویل لهم مما کتبت ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون ۷۹
ترجمه :

۷۸- و پاره‌ای از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و
آرزوها نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند!
۷۹- وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند سپس می‌گویند: از
طرف خدا است تا به بهای کمی آن را بفروشند، وای بر آنها از آنچه با دست
خود نوشتند، و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست می‌آورند!

شان نزول

جمعی از دانشمندان یهود اوصافی را که برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و
آله و سلم) در تورات آمده بود تغییر دادند و این تغییر به خاطر حفظ موقعیت
خود و منافعی بود که همه سال از ناحیه عوام به آنها می‌رسید.
هنگامی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث شد، و اوصاف او
را با آنچه در تورات آمده بود مطابق دیدند ترسیدند که در صورت روشن شدن
این واقعیت منافع آنها در خطر قرار گیرد، لذا بجای اوصاف واقعی مذکور در
تورات، صفاتی بر ضد آن نوشتند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۱۷

عوام یهود که تا آن زمان کم و بیش صفات واقعی او را شنیده بودند، از علمای
خود می‌پرسیدند آیا این همان پیامبر موعود نیست که بشارت ظهور او را
میدادید؟ آنها آیات تحریف‌شده تورات را بر آنها می‌خواندند تا به این وسیله
قانع شوند.

تفسیر :

نقشه‌های یهود برای استثمار عوام

در تعقیب آیات گذشته پیرامون خلافاکاریهای یهود، آیات مورد بحث جمعیت
آنها را به دو گروه مشخص تقسیم می‌کند: عوام و دانشمندان حيله‌گر (البته
اقلیتی از دانشمندان آنها بودند که ایمان آوردند و حق را پذیرا شدند و به
صفوف مسلمانان پیوستند).

می‌گوید گروهی از آنها افرادی هستند که از دانش بهره‌ای ندارند، و از کتاب
خدا جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل

بسته‌اند (و منهم امیون لایعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون).
«امیون» جمع «امی» در اینجا به معنی «درس نخوانده» است،
یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده باقی مانده و مکتب و استادی را
ندیده است، و یا به خاطراینکه جمعی از مادران روی علاقه‌های جاهلانه
فرزندان خود را از خود جدا نمی‌کردند و اجازه نمی‌دادند به مکتب بروند.
«امانی» جمع «امنیة» به معنی آرزو است، و در اینجا ممکن است اشاره
به پندارها و امتیازات موهومی باشد که یهود برای خود قائل بودند، از جمله

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۱۸

می‌گفتند: «ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم» نحن ابناء الله و
احبائه (مائده- ۱۸) و یا اینکه می‌گفتند: «هرگز آتش دوزخ جز چند روزی
به ما نخواهد رسید» که در آیات بعد به این گفتار یهود بر می‌خوریم.
این احتمال نیز وجود دارد که منظور از امانی، آیات تحریف شده باشد که
دانشمندان یهود در اختیار عوام می‌گذاشتند، و جمله «لا یعلمون الکتاب
الا امانی» با این معنی سازگارتر می‌باشد.
به هر حال پایان این آیه (ان هم الا یظنون) دلیل بر آن است که پیروی از ظن و
گمان در اساس و اصول دین و شناخت مکتب وحی کاری است نادرست و در
خور سرزنش و هر کس باید در این قسمت از روی تحقیق کافی گام بردارد.
دست‌های دیگر دانشمندان آنها بودند که حقایق را به سود خود تحریف
می‌کردند چنانکه قرآن در آیه بعد می‌گوید: «وای بر آنها که مطالب را به
دست خود می‌نویسند، و بعد می‌گویند اینها از سوی خدا است» (فویل للذین
یکتبون الکتاب بایدیههم ثم یقولون هذا من عند الله).
«و هدفشان این است با این کار، بهای کمی بدست آورند» (لیشتروا به ثمنا
قلیلا).
«وای بر آنها از آنچه با دست خود می‌نویسند» (فویل لهم مما کتبت ایدیهم
).
«و وای بر آنها از آنچه با این خیانتها بدست می‌آورند» (و ویل لهم مما
یکسبون).
از جمله‌های اخیر این آیه به خوبی استفاده می‌شود که آنها هم وسیله‌نا
مقدسی داشتند، و هم نتیجه نادرستی می‌گرفتند.

بعضی از مفسران در ذیل آیه مورد بحث حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند که دارای نکات قابل ملاحظه‌های است حدیث چنین است: «مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتند، چگونه خداوند آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می‌کند؟! (اشاره به آیات مورد بحث است) آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می‌کنند تفاوت دارند؟ ...

امام فرمود: بین عوام ما و عوام یهود از یک جهت فرق و از یک جهت مساوات است، از آن جهت که مساوی هستند خداوند عوام ما را نیز مذمت کرده همانگونه که عوام یهود را نکوهش فرموده.

اما از آن جهت که با هم تفاوت دارند این است که عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند، می‌دانستند آنها صریحا دروغ می‌گویند، حرام و رشوه می‌خورند و احکام خدا را تغییر می‌دهند، آنها با فطرت خود این حقیقت را دریافته بودند که چنین اشخاصی فاسقند و جایز نیست سخنان آنها را درباره خدا و احکام او بپذیرند، و سزاوار نیست شهادت آنها را درباره پیامبران قبول کنند، به این دلیل خداوند آنها را نکوهش کرده است (ولی عوام ما پیرو چنین علمائی نیستند).

و اگر عوام ما از علمای خود فسق آشکار و تعصب شدید و حرص بر دنیا و اموال حرام ببینند هر کس از آنها پیروی کند مثل یهود است که خداوند آنان را به خاطر پیروی از علمای فاسق نکوهش کرده است، فاما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدینه مخالفا علی هواه، مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه: «اما دانشمندانی که پاکی روح خود را حفظ کنند، و دین خود را نگهدارند مخالف هوی و هوس و مطیع فرمان مولای خویش باشند عوام می‌توانند

از آنها پیروی کنند ...»

روشن است که این حدیث اشاره به تقلید تبعیدی در احکام نمی‌کند، بلکه منظور پیروی کردن از رهنمائی دانشمندان برای بدست آوردن علم و یقین

در اصول دین است، زیرا حدیث در مورد شناخت پیامبر سخن که مسلماً از اصول دین می‌باشد و تقلید تعبدی در آن جایز نیست.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۱

آیه ۸۰ - ۸۲

آیه و ترجمه

و قالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودة قل اتخذتم عند الله عهدا فلن يخلف الله عهده ام تقولون على الله ما لا تعلمون ۸۰
بلى من كسب سيئة واحطت به خطيته فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ۸۱
و الذين امنوا و عملوا الصلحت اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون ۸۲

ترجمه :

۸۰ - و گفتند هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو آیا پیمانی نزد خدا گرفته‌اید؟! چون خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد، یا اینکه چیزی به خدا نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟! ۸۱ - آری کسانی که تحصیل گناه کنند، و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود.
۸۲ - و آنها که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند اهل بهشتند و همی‌شه در آن خواهند ماند.

تفسیر :

بلندپروازی و ادعاهای تو خالی

قرآن در اینجا به یکی از گفته‌های بی اساس یهود که آنان را به خود

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۲

مغرور ساخته و سرچشمه قسمتی از انحرافات آنها شده بود اشاره کرده و به آن پاسخ می‌گوید: نخست می‌فرماید: آنها گفتند: «هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید»، (و قالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودة).
بگو آیا پیمانی نزد خدا بسته‌اید که هرگز خداوند از پیمان‌ش تخلف نخواهد کرد یا اینکه چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟! (قل اتخذتم عند الله عهدا فلن يخلف الله عهده ام تقولون على الله ما لا تعلمون).
اعتقاد به برتری نژادی ملت یهود، و اینکه آنها تافتهای جدا بافته‌اند، و

گنهکارانشان فقط چند روزی کیفر و مجازات می‌بینند، سپس بهشت الهی برای ابد در اختیار آنان است، یکی از دلائل روشن خود خواهی و خود پرستی این جمعیت است.

این امتیاز طلبی با هیچ منطقی سازگار نیست زیرا هیچگونه تفاوتی در میان انسانها از نظر کیفر و پاداش اعمال در پیشگاه خدا وجود ندارد. مگر یهود چه کرده بودند که می‌بایست تبصره‌های به سود آنها بر قانون کلی مجازات زده شود؟

به هر حال آیه فوق با یک بیان منطقی، این پندار غلط را ابطال می‌کند و می‌گوید این گفتار شما از دو حال خارج نیست: یا باید عهد و پیمان خاصی از خدا در این زمینه گرفته باشید که نگرفته‌اید - و یا دروغ و تهمت به خدا می‌بندید! آیه بعد یک قانون کلی و عمومی را که از هر نظر منطقی است بیان می‌کند می‌گوید: آری کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشانند آنها اهل دوزخند، و همیشه در آن خواهند بود « (بلی من کسب سیئه و احاطت به خطیئه فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۳

این یک قانون کلی درباره گنهکاران از هر قوم و ملت و گروه و جماعت است.

و اما در مورد مؤمنان پرهیزگار، نیز یک قانون کلی و همگانی وجود دارد که آیه بعد بیانگر آن است: کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند آنها اصحاب بهشتند و جاودانه در آن خواهند بود « (و الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون).

نکته‌ها

۱- کسب ((سیئه))

«کسب» و «اکتساب» به معنی تحصیل کردن چیزی از روی اراده و اختیار است، بنا بر این جمله «بلی من کسب سیئه» اشاره به کسانی است که با علم و اختیار مرتکب گناهان می‌شوند و تعبیر کسب شاید از این نظر باشد که گنهکار در یک محاسبه کوتاه بینانه انجام گناه را به سود خویش و ترک آن را به زیان خود می‌پندارد، اینها همان کسانی هستند که در چند آیه بعد به آنها اشاره کرده می‌گوید: آنها آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند لذا تخفیفی در مجازاتشان نیست.

۲- احاطه خطیئه چیست؟

«خطیئه» در بسیاری از موارد به معنی گناهای است که از روی عمد تحقق نیافته، ولی در آیه مورد بحث، به معنی گناه کبیره و یا آثار گناه است که بر قلب و جان انسان می‌نشیند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۴

به هر حال مفهوم احاطه گناه این است که انسان آنقدر در گناهان فرو رود که زندانی برای خود بسازد، زندانی که منافذ آن بسته باشد. توضیح اینکه گناهان کوچک و بزرگ در آغاز، یک «عمل» است، سپس تبدیل به حالت می‌شود و با ادامه و اصرار، شکل «ملکه» به خود می‌گیرد، و هنگامی که به اوج شدت خود برسد تمام وجود انسان را به رنگ گناه در می‌آورد و عین وجود انسان می‌شود. در این هنگام هیچ پند و موعظه و راهنمایی رهنمایان در وجود او اثر نخواهد کرد، و در حقیقت با دست خود قلب ماهیت خویش کرده است. از یک نظر چنین کسانی به کرمهائی می‌مانند که اطراف خود پیل‌های می‌تنند، پیل‌های که آنانرا زندانی و سرانجام خفه می‌کند و روشن است سرنوشتی جز خلود در آتش برای آنها نخواهد بود. و با توجه به آیاتی که می‌گوید خداوند تنها مشرکان را نمی‌آمرزد و اما غیر شرک، قابل بخشش است (ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء - نساء - ۴۸)، و با توجه به اینکه در آیات مورد بحث که سخن از خلود در آتش می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که این چنین گنهکاران سرانجام گوهر ایمان را از دست داده و مشرک و بیایمان از دنیایمی‌روند!

۳- نژاد پرستی یهود

از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که روح تبعیض نژادی یهود که امروز نیز در دنیا سرچشمه بدبختیهای فراوان شده، از آن زمان در یهود بوده است، و امتیازات موهومی برای نژاد بنی اسرائیل قائل بوده‌اند، و متأسفانه بعد از گذشتن هزاران سال هنوز هم آن روحیه بر آنها حاکم است، و در واقع منشا پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز همین روح نژادپرستی است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۵

آنها نه فقط در این دنیا برای خود برتری قائل هستند، بلکه معتقدند که این

امتیاز نژادی در آخرت نیز به کمک آنها می‌شتابد و گنهکارانشان بر خلاف افراد دیگر تنها مجازات کوتاه‌مدت و خفیفی خواهند دید، و همین پندارهای غلط آنها را آلوده انواع جنایات و بدبختیها و سیهروزیها کرده است!

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۶

آیه ۸۳ - ۸۶

آیه و ترجمه

و اذ اخذنا میثق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالولدين احسانا و ذی القربی و الیتیمی و المسکین و قولوا للناس حسنا و اقيموا الصلوة و ءاتوا الزکوة ثم تولیتهم الا قليلا منکم و انتم معرضون ۸۳
و اذ اخذنا میثقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون انفسکم من دیرکم ثم اقررتم و انتم تشهدون ۸۴
ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسکم و تخرجون فریقا منکم من دیرهم تظهرون علیهم بالاثم و العدون و ان یاتوکم اسری تفدوهم و هو محرم علیکم اخراجهم ا فتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۷

فی الحیوة الدنیا و یوم القیمة یردون الی اشد العذاب و ما الله بغفل عما تعملون ۸۵

اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة فلا یخفف عنهم العذاب و لا هم ینصرون ۸۶

ترجمه :

۸۳ - و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید، و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بیسنواتان نیکی کنید، و به مردم نیک بگوئید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید سپس (با اینکه پیمان بسته بودید) همه شما جز عده کمی سرپیچی کردید (و از وفای به پیمان خود) رویگردان شدید.

۸۴ - و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر نریزید، و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، و شما اقرار کردید (و بر این پیمان) گواه بودید.

۸۵ - اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید، و جمعی از خودتان را

از سرزمینشان بیرون می کنید و در این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می کنید (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته اید) ولی اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند فدیة می دهید و آنها را آزاد میسازید! در حالی که بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود، آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسی که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین خدا) را انجام دهد جز رسوائی در این جهان، و باز گشت به شدیدترین عذابها در روز رستاخیز، چیز دیگری نخواهد بود، و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

۸۶ - اینها همان کسانی که آخرت را به زندگی دنیا فروخته اند لذا در مجازات آنها تخفیف داده نمی شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۸

تفسیر :

پیمان شکنان!

در آیات گذشته نامی از پیمان بنی اسرائیل به میان آمد، ولی در این باره تفصیلی ذکر نشد، در آیات مورد بحث، خداوند موادی از این پیمان را یادآور شده است، بیشتر این مواد- یا همه آنها از اموری است که می بایست آن را جزء اصول و قوانین ثابت ادیان الهی دانست، چرا که در همه ادیان آسمانی این پیمانها و دستورات به نحوی وجود دارد.

در این آیات، قرآن مجید یهود را شدیداً مورد سرزنش قرار می دهد که چرا این پیمانها را شکستند؟ و آنها را در برابر این نقض پیمان به رسوائی در این جهان و کیفر شدید در آن جهان تهدید می کند.

در این پیمان که بنی اسرائیل خود شاهد آن بودند و به آن اقرار کردند این مطالب آمده است:

۱ - توحید و پرستش خداوند یگانه، چنانکه نخستین آیه می گوید: بیاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم جز الله (خداوند یگانه را پرستش نکنید)، (و در برابر هیچ بتی سر تعظیم فرود نیاورید) (و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله).

۲ - «و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید» (و بالوالدین احسانا).

۳ - «نسبت به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان نیز به نیکی رفتار نمائید» (و ذی القربی و الیتامی و المساکین).

- ۴- «و با سخنان نیکو با مردم سخن گوئید» (و قولوا للناس حسنا).
- ۵- «نماز را برپا دارید» (و در همه حال به خدا توجه داشته باشید) (و اقیموا الصلوة).
- ۶- «در ادای زکات و حق محرومان، کوتاهی روا مدارید» (و اتوا

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۲۹

- الزکاة).
- «اما شما جز گروه اندکی سرپیچی کردید، و از وفای به پیمان خود، رویگردان شدید» (ثم تولیتکم الا قلیلا منکم و انتم معرضون).
- ۷- و به یاد آرید هنگامی که از شما پیمان گرفتیم خون یکدیگر را نریزید (و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دمائکم).
- ۸- «یکدیگر را از خانه‌ها و کاشانه‌های خود بیرون نکنید» (و لا تخرجون انفسکم من دیارکم).
- ۹- چنانچه کسی در ضمن جنگ از شما اسیر شد، همه برای آزادی او کمک کنید، فدیة دهید و او را آزاد سازید (این ماده از پیمان از جمله افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض که بعدا خواهد آمد استفاده می‌شود).
- «شما به همه این مواد اقرار کردید و بر این پیمان گواه بودید» (ثم اقررتم و انتم تشهدون).
- ولی شما بسیاری از مواد این میثاق الهی را زیر پا گذاشتید «شما همانها بودید که یکدیگر را به قتل می‌رساندید و جمعی از خود را از سرزمینشان آواره می‌کردید» (ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسکم و تخرجون فریقا منکم من دیارهم).
- «و در انجام این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می‌کنید» (تظاهرون علیهم بالاثم و العدوان).
- اینها همه بر ضد پیمانی بود که با خدا بسته بودید.
- «ولی در این میان هنگامی که بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما بیایند فدیة می‌دهید و آنها را آزاد می‌سازید» (و ان یاتوکم اساری تفادوهم).

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۰

در حالی که بیرون ساختن آنها از خانه و کاشانه‌شان از آغاز بر شما حرام بود (و هو محرم علیکم اخراجهم).

و عجب اینکه شما در دادن فدا و آزاد ساختن اسیران به حکم تورات و پیمان

الهی استناد می کنید آیا به بعضی از دستورات کتاب الهی ایمان می آورید و نسبت به بعضی کافر می شوید؟! (افتؤمنون ببعض الكتاب و تکفرون ببعض). «جزای کسی از شما که چنین تبعیضی را در مورد احکام الهی روا دارد چیزی جز رسوائی در زندگی این دنیا نخواهد بود» (فما جزاء من يفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا).

«و در روز رستاخیز به اشد عذاب باز می گردند» (و یوم القیامة یردون الی اشد العذاب).

«و خداوند از اعمال شما غافل نیست» (و ما الله بغافل عما تعملون). و همه آن را دقیقاً احصا کرده و بر طبق آن شما را در دادگاه عدل خود محاکمه می کند. آخرین آیه مورد بحث در حقیقت انگیزه اصلی این اعمال ضد و نقیض را بیان کرده می گوید: آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت خریداری کردند (اولئک الذین اشتروا الحیوة الدنیا بالآخرة). و به همین دلیل عذاب آنها تخفیف داده نمی شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد (فلا یرخف عنهم العذاب و لا هم ینصرون).

نکته ها

۱- بیان تاریخی آیات

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۱

به طوری که بسیاری از مفسران نقل کرده اند طایفه «بنی قریظه» و «بنی نضیر» که هر دو از طوائف یهود بودند و با هم قرابت نزدیک داشتند به خاطر منافع دنیا با یکدیگر به مخالفت برخاستند، «بنی نضیر» به طایفه «خزرج» که از مشرکان مدینه بود پیوستند و «بنی قریظه» به طایفه «اوس» و در جنگهائی که میان آن دو قبیله روی می داد هر یک از اینها طایفه هم پیمان خود را کمک می کرد، و از طایفه دیگر می کشت، اما هنگامی که آتش جنگ فرو می نشست، همه یهود جمع می شدند و دست به دست هم می دادند تا از طریق پرداختن فدیة، اسیران خود را آزاد کنند، و در این عمل استناد به حکم و قانون تورات می کردند (در حالی که اوس و خزرج هر دو مشرک بودند و کمک به آنها جایز نبود و ثانیاً همان قانونی که دستور فدا را داده بود، دستور خودداری از قتل را نیز صادر کرده بود). و یهود - همانند اقوام لجوج و نادان دیگر - از این اعمال ضد و نقیض فراوان

داشتند:

۲- تبعیض در احکام خدا و انگیزه آن

گفتیم قرآن مجید یهود را در برابر اعمال ضد و نقیض و تبعیضشان در میان احکام خدا شدیداً مورد سرزنش قرار داده و به اشد مجازات تهدید می‌کند، به خصوص اینکه آنها احکام کوچکتر را عمل می‌کردند اما در برابر احکام مهمتر یعنی قانون تحریم ریختن خون یکدیگر و آواره ساختن هم مذهبان از خانه و دیارشان، مخالفت می‌کردند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۲

در حقیقت آنها تنها برای دستوراتی ارج و بها قائل بودند که از نظر زندگی دنیا به نفعشان بود، آنجا که منافعشان اقتضا می‌کرد خون یکدیگر را می‌ریختند اما چون احتمال اسارت برای همگی وجود داشت به منظور نجات از اسارت احتمالی آینده از دادن فدیة برای آزاد ساختن اسیران مضایقه نداشتند. اصولاً عمل کردن به دستوراتی که به سود انسان است نشانه اطاعت از فرمان خدا محسوب نمی‌شود، زیرا انگیزه آن فرمان خدا نبوده بلکه حفظ منافع شخصی بوده است، زمانی فرمانبردار از عاصی و گنهکار شناخته می‌شود که عمل به دستوری بر خلاف منافع شخصی باشد، آنها که از چنین قانونی پیروی کنند، مؤمنان راستین هستند و آنها که تبعیض کنند سرکشان واقعی می‌باشند، بنابر این تبعیض در اجرای قوانین نشانه روح تمرد و احیاناً عدم ایمان است.

و به تعبیر دیگر اثر ایمان و تسلیم، آنجا ظاهر می‌شود که قانونی بر ضد منافع شخصی انسان باشد و آنرا محترم بشمرد، و گر نه عمل به دستورات الهی در آنجا که حافظ منافع انسان است نه افتخار است و نه نشانه ایمان، و لذا همیشه مؤمنان را از منافقان از این طریق می‌توان شناخت، مؤمنان در برابر همه قوانین الهی تسلیمند و منافقان طرفدار تبعیض.

و همانطور که قرآن می‌گوید: نتیجه این عمل، رسوائی و ذلت و بدبختی است، ملتی که جز به جنبه‌های مادی دین آن هم فقط از دریچه منافع شخصی و خصوصی، نمی‌اندیشد دیر یا زود در چنگال ملتی قوی پنجه اسیر می‌گردد، از اوج عزت به زیر می‌آید و در جوامع انسانی رسوا می‌گردد.

این از نظر دنیا و اما از نظر آخرت همانگونه که قرآن می‌گوید شدیدترین مجازات در انتظار این گونه تبعیض گران است.

البته این قانون مخصوص بنی اسرائیل نبوده برای همگان و برای ما مسلمانان امروز نیز ثابت است، و چه بسیارند تبعیض گران، و چه بدبخت و رسوایند

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۳

این گروه؟!

۳- برنامه‌های برای زنده ماندن ملت‌ها

این آیات اگر چه درباره بنی اسرائیل نازل شده ولی یک سلسله قوانین کلی برای همه ملل دنیا در بر دارد، عوامل زنده ماندن و بقاء و سرفرازی ملت‌ها و رمز شکست آنان را یادآور می‌شود .

از دیدگاه قرآن برقراری و سر بلندی ملت‌ها در صورتی است که خود را به بزرگترین نیروها و قدرتها متکی سازند، و در همه حال از او مدد بگیرند - به قدرتی تکیه کنند که فنا و زوال در او راه ندارد، و تنها در برابر او سر تعظیم فرود آورند، که اگر چنین کنند از هیچکس ترس و وحشتی نخواهد داشت و پیدا است که چنین مبدئی جز آفریدگار بزرگ نمی‌تواند باشد، آری این تکیه گاه خداوند است (لا تعبدون الا الله).

و از طرف دیگر برای بقاء و جاویدان ماندن ملت‌ها همبستگی خاصی بین افراد آنها لازم است، این عمل در صورتی امکان دارد که هر کس نسبت به پدر و مادر خود که شعاع بستگی آنها نسبت به وی نزدیکتر است، و در مرحله بعد نسبت به خویشاوندان و بعد از آنها نسبت به تمام افراد اجتماع نیکی بخرج دهد تا همه بال و پر یکدیگر باشند مخصوصا افراد ضعیف را تحت حمایت قرار دهند تا در دامان دشمن نیفتند (و بالوالدین احسانا و ذی القربی ... و قولوا للناس حسنا).

تقویت بنیه مالی هر ملت و از بین بردن فاصله طبقاتی نیز در زنده نگاه داشتن روح آن ملت سهم فراوانی دارد که یک رکن آن پرداختن زکاة است (و اتوا الزکاة).

اینها از یک سو، و از سوی دیگر رمز شکست و فنای ملت‌ها در بهم خوردن این همبستگی و پدید آمدن کشمکشها و جنگهای داخلی میداند، ملتی که در برابر

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۴

هم صف آرایی کنند و سنگ تفرقه در میان شان انداخته شود و بجای کمک بیکیدیگر بجان هم بیفتند و در پی تصرف اموال و سرزمینهای هم بر آیند و

برای ریختن خون یکدیگر آستینها را بالا زنند و هر دسته برای آواره ساختن و تصرف اموال دیگری قد برافرازد دیر یا زود نابود می گردند کشورشان ویران می گردد و خود بیچاره و بدبخت خواهند شد (لاتسفکون دمائکم و لا تخرجون انفسکم من دیارکم ...).

و بالاخره یکی دیگر از عوامل سقوط ملتها همان تبعیض در اجرای قوانین است که هر قانونی حافظ منافع شخصیشان باشد اجرا کنند و آنچه به سود جامعه است فراموش نمایند (افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض).
و این است علل رشد و شکست ملتها از دیدگاه قرآن.

بعدها

↑فرست

قبلا